

[مسأله 12(حکم اتیان أجزای نماز به داعی غیر صلاتی) 1](#_Toc57573160)

[تفاوت این بحث با بحث انضمام داعی غیر الاهی 1](#_Toc57573161)

[بررسی أصل عدم تداخل در عناوین قصدی 2](#_Toc57573162)

[اشاره به جهت اشکال در این بحث 4](#_Toc57573163)

[مسأله 13 6](#_Toc57573164)

[رفع صوت در ذکر و قرائت واجب برای اعلام غیر 6](#_Toc57573165)

[رفع صوت در ذکر مطلق برای اعلام غیر 7](#_Toc57573166)

**موضوع**: مسأله 12(حکم اتیان أجزای نماز به داعی غیر صلاتی) /نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل مسأله 12 یعنی حکم اتیان أجزای نماز به داعی غیر صلاتی مورد بحث واقع شد و نظر مرحوم خویی، مرحوم داماد و آقای سیستانی تبیین شد.

# مسأله 12(حکم اتیان أجزای نماز به داعی غیر صلاتی)

صاحب عروه می فرماید: إذا أتى ببعض أجزاء الصلاة بقصد الصلاة و غيرها ‌كأن قصد بركوعه تعظيم الغير و الركوع الصلاتي أو بسلامه سلام التحية و سلام الصلاة بطل إن كان من الأجزاء الواجبة قليلا كان أم كثيرا أمكن تداركه أم لا و كذا في الأجزاء المستحبة غير القرآن و الذكر على الأحوط و أما إذا قصد غير الصلاة محضا فلا يكون مبطلا إلا إذا كان مما لا يجوز فعله في الصلاة أو كان كثيرا

**صاحب عروه فرمودند**: اگر کسی هم به قصد نماز و هم به قصد تعظیم غیر، رکوع کند این نماز باطل است.

## تفاوت این بحث با بحث انضمام داعی غیر الاهی

**صاحب جواهر می فرماید:** این بحث ربطی به بحث جمع بین داعی قربی و داعی غیر قربی ندارد و دو بحث جدا می باشند؛ در یک بحث، فعل به دو داعی که یکی قربی و دیگری غیر قربی است انجام می شود و تطبیق بر محل بحث چنین می شود که کسی هم به داعی امتثال أمر خدا و هم به داعی تعلیم غیر، رکوع می کند که همان بحث انضمام داعی مباح یا راجح نفسانی به داعی قربی است که بحث آن گذشت. ولی این بحث مربوط به قصد عنوان است و ربطی به قصد قربت ندارد؛ یعنی آیا می شود با فعل واحد در نماز، دو عنوان را قصد کرد؛ یعنی با رکوع هم ایجاد جزء صلاتی قصد شود و هم تعظیم غیر قصد شود؟ چون أصل عدم تداخل است این رکوع مصداق هیچ کدام نخواهد شد و برای این که رکوع مصداق یکی از آن دو شود باید خصوص همان قصد شود؛ مثلاً اگر با یک نماز دو رکعتی هم قضای نماز شب و قضای نماز صبح قصد شود هیچ کدام واقع نمی شود به این خاطر که أصل عدم تداخل است.

## بررسی أصل عدم تداخل در عناوین قصدی

**مرحوم خویی فرموده اند:** به چه دلیل أصل، عدم تداخل است؟! اگر دو عنوان است که قابل جمع اند چه اشکالی دارد بر معنون واحد صادق باشد؛ مثلاً اگر مولا أمر به اکرام هاشمی و أمر به اکرام عالم کند، مکلف می تواند یک عالم هاشمی را که مجمع دو عنوان است را اکرام کند؛ البته اکرام عالم و اکرام هاشمی عنوان قصدی نیستند.

در عناوین قصدی هم اشکالی ندارد که با فعل واحد، دو عنوان قصد شود: مثلاً اگر مولا أمر به احترام کردن زید و أمر به احترام کردن عمرو کند و مکلف با یک قیام، هم احترام زید و هم احترام عمرو را قصد کند اشکالی ندارد. به نظر ما نیز این مقدار اشکال وارد است.

**البته صاحب جواهر می توانست ادّعا کند که؛** برخی از عنوان ها به شرط لا از همدیگر اند؛ در عناوینی که شرعاً یا عقلاً یا عرفاً یک عنوان به شرط لا از عنوان دیگر است طبعاً اگر قصد عنوان دیگر شود به شرط لا بودن از بین می رود و دیگر هیچ کدام از این دو عنوان صادق نخواهد بود.

ولی عناوینی که دلیل نداریم به شرط لا از همدیگر اند -مانند نماز نافله مغرب و نماز غفیله، نماز شب و نماز جعفر طیّار- قصد دو عنوان مشکلی ندارد، بلکه أصل در این موارد تداخل است و أصل عدم تداخل در جایی است که عنوان واحد است مثلا در مثال «ان جائک زید فأکرم زیدا» و «ان ارسل الیک زید هدیة فاکرم زیدا» بیان شده است که تعدّد سبب منشأ می شود که دو وجوب اکرام محقق شود و عدم تداخل در اسباب می شود که دو سبب تداخل نکرده و دو مسبّب را ایجاد می کنند و دو وجوب اکرام زید ثابت می شود (اگر یک وجوب اکرام در فرض مجیء زید و ارسال هدیه ثابت می شود تداخل اسباب می شد).

حال که دو وجوب آمد به این جهت که فعل واحد قابلیت دو وجوب ندارد و دو اراده به فعل واحد تعلّق نمی گیرد، لذا متعلّق های این دو وجوب و دو اراده باید با هم تفاوت کند و لذا معنا چنین می شود که «اکرم زیداً و اکرم زیداً مرة أخری» که این هم عدم تداخل در مسبّبات می شود که دو وجوب اکرام زید مقتضی دو اکرام زید است و مقتضی یک اکرام زید نیست.

أما در جایی که متعلّق دو وجوب، دو عنوان است که نسبت میان این دو عنوان عموم و خصوص من وجه است و با یک فعل می توان هر دو عنوان را محقّق کرد، تداخل مقتضای قاعده است. لذا تداخل امتثال در «اکرم عالما» و «اکرم هاشمیا» با اکرام زید که عالم هاشمی است مقتضای قاعده است و با اکرام زید، هم وجوب اکرام عالم و هم وجوب اکرام هاشمی امتثال می شود و هر چند دو وجوب است ولی متعلّق هر کدام عنوان مستقلی است و در مقام امتثال، فعلی انجام می دهد که مصداق هر دو است که تداخل مقتضای قاعده است.

در عناوین قصدیه نیز اگر بگوییم غسل احرام و غسل جمعه[[1]](#footnote-1) عنوان قصدی اند (نه این که اراده احرام سبب امر به طبیعی غسل باشد یا روز جمعه سبب أمر به طبیعی غسل باشد) اگر مکلف در روز جمعه یک غسل هم به قصد غسل جمعه و هم به قصد غسل احرام انجام دهد صحیح خواهد بود و مقتضای قاعده تداخل بوده و نیاز به دلیل بر تداخل نداریم.

لذا مرحوم خویی در بحث تداخل اغسال بین مواردی که متعلّق أمر، طبیعی غسل است یا متعلّق أمر غسلی است که مقیّد به عنوان خاص قصدی است تفاوت گذاشته و فرموده اند: در جایی که متعلّق أمر، طبیعی غسل است به این جهت که دو أمر به یک غسل تعلّق نمی گیرد و باید هر کدام به ایجاد یک طبیعی تعلّق بگیرد دو ایجاد طبیعت غسل مطلوب می شود مگر این که دلیل خاص تداخل را بیان کند. أما اگر متعلّق أمر، طبیعی غسل نبود و غسل احرام و غسل جمعه را عنوان قصدی دانستیم مقتضای قاعده تداخل بوده و نیازی به دلیل خاص نداریم.

أما أصل مطلب صاحب جواهر صحیح است که این بحث ما در مسأله 12 راجع به بحث انضمام داعی قربی به داعی غیرقربی نیست، بلکه در این رابطه است که آیا با فعل واحد در نماز می توان دو عنوان را قصد کند یا نه؟ لذا این که محقق همدانی به صاحب جواهر اشکال کرده که این بحث به بحث انضمام داعی غیر الاهی به داعی الاهی مرتبط است، صحیح نیست و بحث در اینجا در این است که رکوع هم به قصد رکوع صلاتی و هم به قصد رکوع تعظیمی ولو به داعی قربی ممکن است یا نه، مبطل نماز است یا نه؟

پس بیان ما این است که اگر به شرط لا بودن عنوان، از ارتکاز متشرعه یا از أدله شرعیه استفاده شود قصد دو عنوان صحیح نیست وگرنه مقتضای قاعده این است که مشکلی ندارد. به نظر ما در رکوع و سجود ارتکاز متشرعی وجود دارد و ظاهر این که می گوید در نماز رکوع و سجود انجام دهید این است که رکوع برای خدا فقط و سجده برای خدا فقط انجام شود.

## اشاره به جهت اشکال در این بحث

**آقای سیستانی فرموده اند:** اشکالی ندارد رکوع هم برای نماز که تعظیم خدا است قصد شود و هم برای تعظیم مهمان قصد شود و تنها مشکل این است که فعل واحد به داعی الاهی و غیر الاهی می شود و اخلاص از بین می رود و اگر برای تعظیم غیر، قصد قربت شود مشکل اخلاص حل می شود.

**به نظر ما این کلام اشکال دارد**؛ زیرا همان طور که بیان شد، مشکل قصد قربت نیست و اگر مشکل قصد قربت می بود از جهت اخلاص نیز مشکلی نبود زیرا به نظر ما انضمام داعی غیر الاهی به داعی الاهی مستقل را مضرّ نمی دانیم؛ مشکل این است که آن رکوع صلاتی که می گویند این رکوع نیست که به قصد تعظیم غیر هم انجام می شود.

بله، در قیام (که برای رفتن به رکعت سوم انجام می شود مثلاً) مشکلی نیست که به قصد قیام صلاتی و قیام تعظیمی انجام شود؛ زیرا قیام به عنوان تخضّع لله واجب نیست و مقدمه است برای این که تسبیحات اربعه در رکعت سوم را عن قیام انجام دهیم. بر فرض به عنوان جزء نماز واجب باشد –که برخی می گویند- أما کسی در قیام مطرح نکرده است که قیام به خاطر تخضّع أمام الله است و رکوع، رکوع تخضّعی أمام الله است.

این که اگر جزء واجب باشد باید به قصد امتثال أمر انجام دهیم تا اضافه تذلّلیه حاصل شود، مربوط به داعی قربی است و بحث دیگری است و جواب دادیم که أولاً فرض کنید قصد تعظیم در هنگام قیام برای رکعت سوم، به قصد قربت بوده است. ثانیاً، انضمام داعی الاهی مستقل به داعی مباح مشکلی ایجاد نمی کند. و ظاهر دلیل رکوع به ارتکاز متشرعه «تخضّع لله وحده» است؛ همچنین ظاهر در دلیل سجده «سجده لله» است و شامل «سجده لله و لتعظیم الضیف الوارد» نمی شود، ولی در قیام چنین ارتکازی نداریم. پس مشکل قصد قربت نیست بلکه مشکل در این است که سجده و رکوعی که در نماز به آن أمر شده ایم، سجده و رکوعی نیست که به قصد تعظیم غیر -ولو با قصد قربت- نیز انجام شده است.

أما مشکل «السلام علیکم» که به قصد صلاتی و قصد سلام تحیّت باشد، مشکل مخاطبه با غیر است و از أدله استفاده می شود که مخاطبه مع الغیر مبطل نماز است؛ لذا اگر در نماز تعبیر «غفر الله لک» خطاب به غیر بیان شود با این که دعا است ولی نماز را دچار اشکال می کند. أما اگر با «السلام علیکم» قصد ردّ تحیّت به همراه قصد صلاتی داشته باشد، مشکل این است که مخاطب «السلام علیکم» صلاتی با «السلام عیکم» رد تحیّتی با همدیگر تفاوت دارد و ظاهر «السلام علیکم» در نماز، این است که «السلام علیکم»ی باشد که بما له من المعنی الشرعی باشد که مخاطب آن ملائکة الله یا جمیع مؤمنین اند نه اینکه السلام علیکمی باشد که مخاطبش این شخص خاص باشد و در جواب تحیّت باید خصوص این شخص قصد شود نه این که این شخص از این جهت که در ضمن جمیع مؤمنین است قصد شود و لذا اگر کسی به ما سلام کند و ما در جواب او «السلام علیکم أیها المؤمنون و المؤمنات» بگوییم، صحیح ندانسته و می گویند جواب سلام این شخص را بده. در قرآن راجع به ردّ تحیّت می فرماید: ﴿وَ إِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْ‌ءٍ حَسِيبا﴾[[2]](#footnote-2) و در این مورد «ردّوها» صدق نمی کند و «ردّوها» در جایی صدق می کند که او به شما و شما به او سلام کنید.

لذا به نظر ما هر کدام از این تداخل ها و قصد عنوان های متعدّد اشکال مخصوص به خود را دارد و اشکال، اشکال واحدی نیست؛ در مورد سلام دادن به غیر، مخاطبه مع الغیر در نماز اشکال دارد و لذا نمی توان با سلام در نماز، انشای تحیّت کرد. در جواب سلام دادن، علاوه بر اشکالی که بیان شد اشکال دومش این است که قصد ردّ تحیّت به خصوص این شخص با «السلام علیکم»ی که ردّ تحیّت نیست، بلکه انشای تحیّت به جمیع مؤمنین یا به ملائکة الله است، جمع نمی شود و قطعاً ردّ تحیّت عنوان قصدی است و نمی توان «السلام علیکم» که انشای تحیّت است را به عنوان ردّ تحیّت قرار داد و لذا بیان شده است که اگر دو نفر همزمان به همدیگر سلام بدهند باید هر کدام جواب سلام دیگری را بدهد به این خاطر که دو سلام همزمان انشای تحیّت بود و هیچ کدام ردّ تحیّت نبود.

توجّه شود که استعمال لفظ در أکثر از معنا ممکن است، ولی خلاف ظاهر أدله است و ظاهر دلیلی که بیان می کند مؤمنین أمر شده اند که در آخر نماز «السلام علیکم» بگویند این «السلام علیکم» که در دو معنا استعمال شده است نیست.

پس این رکوعی که به قصد نماز و به قصد تعظیم غیر انجام می شود مصداق رکوع مأمور به نبوده و مصداق زیاده رکوع در نماز و مبطل نماز خواهد بود. و «السلام علیکم» نیز وقتی مصداق مأمور به نشد تکلّم به کلام آدمی و مبطل نماز خواهد بود.

حال اگر کسی در جلسه استراحت هم امتثال أمر به جلسه استراحت را قصد کند و هم داعی آخری داشته باشد؛ توجّه شود که اگر داعی دیگر استراحت است بحث قصد عنوان مطرح نمی شود و بحث داعی بر فعل و انضمام داعی الاهی به داعی نفسانی خواهد بود که مربوط به بحث گذشته است؛ أما برای قصد عنوان خاص در جلسه استراحت مصداقی نمی توانیم فرض کنیم حال جلسه استراحت به عنوان جزء واجب نماز یا جزء مستحب نماز که ما قبول داریم که جزء مستحب نماز است. تعلیم غیر، قصد عنوان نیست و داعی است و فرضی تصوّر نکردیم که جلسه استراحت مثلاً هم مصداق تعظیم غیر باشد و هم به قصد جلسه استراحت صلاتیه باشد، ولی اگر همچون مصداقی فرض شود أصل أولی این است که به شرط لا نیست مگر این که دلیل وجود داشته باشد و در رکوع دلیل بود و ارتکاز متشرعه رکوع را به شرط لا از رکوع به قصد تعظیم غیر می دانست.

# مسأله 13

صاحب عروه می فرماید: إذا رفع صوته بالذكر أو القراءة لإعلام الغير لم يبطل‌إلا إذا كان قصد الجزئية تبعا و كان من الأذكار الواجبة و لو قال الله أكبر مثلا بقصد الذكر المطلق لإعلام الغير لم يبطل مثل سائر الأذكار التي يؤتى بها لا بقصد الجزئية‌

## رفع صوت در ذکر و قرائت واجب برای اعلام غیر

کسی که صدای خود را در ذکر واجب یا قرائت واجب به داعی اعلام غیر بلند کند مبطل نماز نخواهد بود؛ زیرا أصل قرائت و ذکر واجبش برای خدا است و خصوصیت جهر یا شدّت جهر برای اعلام غیر است و مشکلی ایجاد نمی کند.

**آقای سیستانی فرموده اند**: وقتی «سبحان الله» در رکوع را بلند و خارج از متعارف می گوید تا دیگری غیر متعارف بودن را بفهمد و به سمت او بیاید و او چیزی به دیگری اعلام کند این «سبحان الله» مصداق «من عمل لی و لغیری فهو لمن عمل له غیری» خواهد بود و اشکال دارد مگر این که هدف از این رفع صوت، خدا باشد.

**این اشکال آقای سیستانی برای ما قابل فهم** نیست؛ زیرا اتیان صرف الوجود واجب برای خدا، لازم است و لازم نیست خصوصیات فردی را برای خدا انجام داد؛ مثلاً وقتی کنار بخاری نماز می خواند هدفش خدا نیست بلکه برای این است که بدن او گرم شود. قطعاً ایشان لازم نمی داند که انسان خصوصیات را برای خدا انجام دهد زیرا خدای متعال به خصوصیات أمر نکرده است؛ نسبت أمر به طبیعت راجع به این خصوصیات، نسبت لابشرط است و برای أمر مولا فرقی ندارد که این شخص کنار بخاری نماز بخواند یا جای دیگری نماز بخواند. پس در اتیان خصوصیات خارج از متعلّق أمر، نمی توان قصد قربت کرد و فرقی ندارد این خصوصیت بر طبق دواعی نفسانی باشد یا داعی اعلام غیر باشد.

البته ریا در خصوصیات به نظر ما از جهت «کل ریاء شرک» اشکال دارد و اگر مثل مرحوم بروجردی یا آقای سیستانی ریا ولو ریای در خصوصیات را مصداق «من عمل لی و لغیری» دانستیم که ظاهر کلام مرحوم بروجردی قطعاً همین است و فرموده اند اگر ترک مکروهات در نماز به خاطر ریا باشد این نماز مصداق «من عمل لی و لغیری» خواهد بود و لذا اگر کسی نماز در حمام را از روی ریا ترک کند و بیرون حمام نماز بخواند به نظر ایشان مصداق «من عمل لی و لغیری» است. اگر این مطلب به فرمایش مرحوم بروجردی و آقای سیستانی ضمیمه شود که در «من عمل لی و لغیری» فرقی بین ریا و سایر دواعی نفسانی نیست نتیجه ای وحشتناک به دست می آید که مرحوم بروجردی و آقای سیستانی به آن ملتزم نشده اند و نتیجه این است و خود مرحوم بروجردی نیز به آن اشاره می کند که انسان نسبت به خصوصیات خارج از متعلّق، می تواند دواعی نفسانی داشته باشد و هر چند «من عمل لی و لغیری» شاملش می شود ولی مشکلی ولو به خاطر ضرورت فقه، ایجاد نمی کند. أما در ریا ضرورت فقه وجود ندارد و مشکل ایجاد می کند.

به هر حال، نسبت به خصوصیات زائد بر متعلّق أمر قطعاً قصد قربت لازم نیست و دواعی نفسانی موجب می شود که انسان در فلان مکان یا فلان زمان یا با فلان کیفیّت بخواند و مشکلی ایجاد نمی کند و این شخص هم داعی نفسانی دارد که «سبحان الله» را را این کیفیّت و با رفع صوت انجام دهد.

اگر آقای سیستانی این بحث را صرفاً در بحث استدلالی بیان می فرمودند توجیه می کردیم که برای تقویت ذهن طلاب این گونه بحث نموده اند، لکن ایشان به این بسنده نکرده و در تعلیقه عروه نیز ذکر کرده و در اینجا حاشیه زده اند: که اگر اعلام به داعی قربی باشد اشکال ندارد و اگر به داعی غیر قربی باشد مشکل دارد.

**آقای گلپایگانی در اینجا حاشیه خوبی دارند**؛ گاهی جهر در نماز واجب است مانند جهر در قرائت نماز صبح برای رجال، که در اینجا باید برای جهر قصد قربت کند؛ این بحث، بحث خوب است؛ اگر کسی در نماز صبح داعی قربی برای جهر ندارد و مقیّد نیست و نماز صبح را گاهی آهسته و گاهی بلند می خواند و می گوید برای خدا فرقی ندارد و او صدای ما را می شنود و در رساله ها نوشته اند که نماز صبح را با صدای بلند بخوانید ولی شاید فردا این حکم هم عوض شود و نظر مراجع برگردد و خیلی فرقی ندارد؛ با این توجیهات تقیّدی نسبت به جهر در نماز صبح ندارد ولی امروز می خواهند از نماز او فیلم برداری کنند و رفع صوت در نماز و جهر به قرائت او برای خدا نیست؛ در اینجا می توان گفت که نماز او باطل است زیرا جهر در قرائت واجب است به داعی قربی باشد و این مطلب صحیح بوده و تذکّر خوبی است.

## رفع صوت در ذکر مطلق برای اعلام غیر

**صاحب عروه در ادامه فرموده اند**: و لو قال الله أكبر مثلا بقصد الذكر المطلق لإعلام الغير لم يبطل مثل سائر الأذكار التي يؤتى بها لا بقصد الجزئية‌

اگر کسی غیر ذکر واجب را بلند بگوید مثل این که الله اکبر را به قصد ذکر مطلق در نماز بگوید ولی داعی قربی ندارد؛ یعنی الله اکبر را به قصد ذکر مطلق به داعی اعلام غیر بگوید، اشکالی ندارد و آقای سیستانی نیز قبول کرده اند که داعی قربی لازم نیست و ذکر الله است «کما ذکرت الله و النبی فهو من الصلاة» و داعی قربی در جزء واجب و در جزء مستحب بما هو مستحب خاص معتبر است و اگر داعی قربی هم نباشد نماز باطل نمی شود، بلکه برای امتثال باید عمل تکرار شود و آقای سیستانی نیز در جزء واجب به داعی اعلام غیر، در صورتی که قربی نباشد نماز را باطل نمی دانستند بلکه آن عمل را امتثال واجب نمی دانستند و تکرار آن لازم می شود.

این که در تعلیقه ای که به اسم مرحوم امام چاپ شده است که در این فقره حاشیه زده اند که داعی او بر اصل ذکر، قربی نباشد نماز باطل می شود اشتباه است و این حاشیه مربوط به فقره أول است: «إذا رفع صوته بالذكر أو القراءة لإعلام الغير لم يبطل» اینجا حاشیه زده اند که در ذکر و قرائت واجب، باید قصد طبیعت ذکر واجب و قرائت واجب برای خدا باشد که حاشیه صحیحی است و نیازی به این حاشیه نبود و مطلب واضحی است. البته در عروة الوثقی محشّی محلّ حاشیه را صحیح زده اند و در عروة الوثقی که تنها حاشیه مرحوم امام ذکر شده است اشتباه کرده اند.

به هر حال این مطلب هم مقتضای قاعده است و هم روایاتی داریم که انسان می تواند به داعی اعلام غیر تسبیح بگوید؛

صحیحه علی بن جعفر: عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ فَيَسْتَأْذِنُ إِنْسَانٌ عَلَى الْبَابِ فَيُسَبِّحُ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ وَ يُسْمِعُ جَارِيَتَهُ فَتَأْتِيهِ فَيُرِيهَا بِيَدِهِ أَنَّ عَلَى الْبَابِ إِنْسَاناً هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ لَا يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ.

این که «سبحان الله» را بلند می گوید یا همان ذکر واجب رکوع و سجود است که به نظر ما این هم ایراد ندارد، یا این که به خاطر همین مطلب تسبیح می گوید و جای تسبیح گفتن نبوده است که ظاهر روایت همین است زیرا تعبیر به «فیستأذن انسان فیسبّح و یرفع صوته» کرده است و تعبیر به «فیستأذن انسان فیرفع صوته فی التسبیح» نکرده است.

سند و دلالت روایت تمام است و اگر کسی علی القاعده این مطلب را قبول نداشته باشد به خاطر این روایت صحیحه شریفه که در تهذیب به سند صحیح از علی بن جعفر نقل شده است و نیازی به تصحیح کتاب علی بن جعفر نداریم، مطلب روشن می شود.

1. اگر بخواهیم به جای غسل جمعه، غسل جنابت را بیان کنیم، مثالی فرضی خواهد شد؛ زیرا جنابت سبب أمر به غسل نیست بلکه سبب تقیّد صلاة به غسل و سبب أمر به صلاة مع الغسل است [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نساء، آيه 86. [↑](#footnote-ref-2)